

لرزه و پس لرزه های حمله پهبادی-موشکی به قلب بازار جهانی نفت و کودتای فقیهانه!

آیا خامنه ای با شلیک موشک ها و ارسال پهبادها به مراکز نفتی عربستان به «کودتائی» علیه سیاست های دولت برای مذاکره دست نزده است؟! آیا انجام چنین حمله ای در آستانه برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل و تلاش های مکرون و آبه و... برای مذاکره و احیانا دیدار روحانی و ترامپ تصادفی است؟! وزیر دفاع ایالات متحده : «[ما] نیروهای نظامی ایالات متحده، به همراه تیم میان‌سازمانی‌مان، مشغول همکاری با شرکایمان برای مقابله با این حمله بی‌سابقه و دفاع از نظم بین‌المللی مبتنی بر حاکمیت قانون - که از سوی ایران زیر پا گذاشته شده است - هستیم.»

برآورد خسارت ۵۰۰ میلیاردی به این کمپانی چندتریلیون دلاری در بورس های جهانی بخوبی ابعاد این زمین لرزه و پس لرزه های آن را به تصویر می کشد. پادشاه عربستان خواهان اقدامات کوبنده جامعه جهانی علیه این خرابکاری و تهدیدهای امنیتی نسبت به شریان حیاتی بازار جهانی شده است که در پشت آن سلاح های ایرانی دخیل هستند. و بر همین اساس هم برای ابراز یک واکنش جهانی خواهان مشارکت سازمان ملل و دیگر کشورها در تحقیقات پیرامون آن شده است.

بهر حال انگشت اتهام به سوی رژیم ایران، سوای نحوه و کم و کیف مداخله اش، نشانه رفته است بطوری که تاکنون رژیم ایران نتوانسته است حتی یک واکنش دفاعی قابل قبول دیپلماتیک پیرامون تبرئه خود و رد ادعاهای مطرح شده نشان بدهد. بنظر می رسد که سیاست ترامپ که بشدت غافلگیر شده است در وهله اول بجای واکنش مستقیم و زودرس ایجاد اجماع جهانی برای محکومیت ایران در مجامع جهانی و اعمال فشارهای جهانی و در پی آن اگر لازم دید توسل به اقدامات تبیهی- نظامی است، گرچه از سوی دیگر وی هم اکنون هم زیر فشار زیادی برای نشان دادن اقتدار آمریکا و جلب اعتماد متحدین منطقه ای است و البته نیاز خود او هم به عنوان یک رئیس جمهوری مقتدر هم انگیزه کمی نیست، بخصوص که او و دیگر سران آمریکا احساس می کنند که رفتارهای قبلی ایشان (مثل مورد سرنگونی پهبادشان و یا اخراج بولتن و یا ناتوانی ایشان در توقیف کشتی نفتی و...) نه فقط در اذهان عمومی بلکه از سوی حاکمیت ایران هم حمل بر ضعف تلقی شده و موجب تشویق آن ها به ادامه این گونه تعرضات به عنوان یک سیاست فراموردی شده است. بنابراین با وجود میل ترامپ به عدم درگیری که محسوس است اما کلا نباید وخامت اوضاع و خطر واکنش های نظامی توسط دستگاه حاکمه آمریکا و فشار متحدین وی را در مورد ماجراجویی رژیم در مبادرت به یک چنین اقدام خطرناکی را دستکم گرفت. اگر تا دیروز بفرض بر روی موشک ها شعار مرگ می نوشتند اکنون خود موشک ها را به پرواز در آورده اند. از جانب رژیم ایران چنین اقداماتی در راستای دو راهبرد کاهش زمان گریز هسته ای و ایجاد ناامنی در منطقه و شاهراه بین المللی عبور و مرور نفت و تجارت یعنی تنگه هرمز است و بیان آن سیاستی که رسماً اعلام شده است: اگر ما نتوانیم

نفت صادرکنیم نخواهیم گذاشت که دیگران هم به توانند و شعارها امنیت برای همه و یا هیچ کس!

آن چه که قطعی است چه اگر بتوانند اسنادمحکمه پسندی در مورد دخالت مستقیم ایران بدست آورند و یا ارائه دهند و چه دخالت غیرمستقیم و البته حمایت محرز رژیم از این گونه حملات، بهرحال پای ایران را خواهدگرفت و ابعادحادثه و تعرض رژیم چنان نیست که چشم فروبندند. هدف رژیم وادارکردن اروپا و ترامپ به حذف و در گام نخست کاهش تحریم های نفتی است که برای یک رژیم رانتیرنفتی جهت تامین هزینه هایش حیاتی است و حکم اکسیژن را دارد. عوامل مختلفی رژیم را تشویق به توسل و تشدید این گونه اقدامات تهاجمی و خطرناک کرده است که از جمله واکنش های منفعلانه دولت ترامپ در برابر اقدامات تاکنونی رژیم در هر دو حوزه فوق و نیز تزلزلش در دفاع از متحدین خود در منطقه و عدم تمایلش به ورود در مناقشات تازه نظامی در منطقه، مانند نحوه برخوردش با تخلیه نفت ابرکشتی ایران در سوریه و... است. و بهمین دلیل استراتژی حداکثری ترامپ در عین ایراد فشار اقتصادی به رژیم، اما یک استراتژی کور و فاقد توان بازدارندگی لازم برای ممانعت از اقدامات متقابل ایران و به تسلیم کشاندن آن و مقابله مؤثر با تهدیداتی چون کاهش زمان گریز هسته ای و ایجاد عدم امنیت در منطقه حتی تا سرحد حمله به قلب اقتصاد سوخت جهان است. ترامپ آشکارا با گفتن این که به ما حمله نشده است، خلأ موجود قدرت در منطقه و نقش ضعیف دولت خود را به نمایش گذاشته است. نمایش چنین وضعی توسط یک ابرقدرت بی گمان تحمل نخواهد شد. با این همه باید گفت بحران به سمت چنین دو قطبی شدن می رود که تکلیف آن را باید یا تهاجم جدید از طریق نظامی و یا با مذاکرات مبتنی بر بردبرد به پایان برد. نکته مهم در واقعه کنونی آن است که رژیم ایران نیز به تاتوجه به تنگناهای دولت های بزرگی چون آمریکا و انگلیس در شرایط کنونی خود به دو قطبی شدن اوضاع دامن میزند با این تصور که خروجی اش به نفع وی خواهد بود.

البته ناگفته نماند که آرایش تهاجمی گرفتن به خود توسط رژیم و همه محاسبات و استنتاجاتش در استفاده از اهرم های دوگانه فوق به ناگزیر دارای خصلت کوتاه مدت است بویژه با توجه به محضورات ترامپ در مقطع پیشانتخاباتی، اما الزاما در بلندمدت بسود خود رژیم هم نیست و حتی در حال حاضر هم خروجی همین سیاست موجب تنگ تر شدن حلقه محاصره و بی اعتمادی بیشتر به او و راندن بیشتر حکومت های منطقه به دامن آمریکا و قدرت های بزرگ شده است. چنان که تا هم اکنون هم موجب حضور بی سابقه ناوهای آمریکا در دوسوی تنگه هرمز و پیوستن عربستان به ائتلاف نظامی آمریکا برای حفاظت از حمل و نقل دریائی و در حقیقت شکل دادن به بلوک نظامی در حال شکل گیری علیه ایران گشته است، که بیانگران است که سیاست تهاجمی رژیم بر محاسبات کوتاه مدت استوار بوده و بیشتر از روی استیصال و نگرانی از آینده خود است تا راهبردی اندیشه شده برای حل معضلات انباشته شده و بهمین دلیل در همان چارچوب کوتاه مدت و بدون افق قابل بررسی است. علاوه براین توسل به آن با هدف برون افکنی بحران های وخیم داخلی و کنترل خطرات اعتراضات و شورش های گسترده است که با برون افکنی و بحران سازی در صدد است تا از آن طریق بتواند بر بحران های ساختاری و چندجانبه اقتصادی و سیاسی و داخلی که همگی به طور همزمان فعال هستند فائق آید. در تحلیل نهائی رژیم غرق فساد و ریخت و

پاش های نجومی چیزی برای رفرم و تأمین حداقل مطالبات معیشتی و اقتصادی و اجتماعی جامعه در چنته ندارد و تنها ابزارش سرکوب و تقویت نهادهای نظامی امنیتی است و همزمانی تشدید سرکوب داخلی و بین المللی هم تصادفی نیست و بحران آفرینی در عرصه خارجی بخصوص با آمریکا و اسرائیل مفری برای او محسوب می شود که با بسیج و تقویت نهادهای سرکوب از یکسو و افزایش قدرت چانه زنی اش برای رسیدن به توافق با قدرت ها از موضع باصطلاح بردبرد (بویژه برای فشار به اروپا) از سوی دیگر از چنبره خفه کننده آن ها بگریزد. در شرایط کنونی گذشته زمان به زبان رژیم است و از این رو همه برنامه ریزی هایش بناگزیر کوتاه مدت است و در جهت جهانی ساختن بحران ایران در وضعیتی که جهان آمادگی مقابله همه جانبه با آن را ندارد. درحقیقت رویکرد اروپا و مکرون وقتی اعلام کردند که به تنهایی و بدون توافق و همراهی آمریکا قادر به برآوردن توقعات و از جمله اختصاص اعتبار مورد درخواست ایران و حل بحران برجام نیستند و نیز با برکناری بولتن که به عنوان نشانه ای از تزلزل ترامپ و عقب نشینی او تعبیر شد، و عزم رژیم ایران نسبت به پیشبرد سیاست های ماجراجویانه و «بزن و در رو» اش مصمم تر کرد. از همین رو پس از یک توقف کوتاه مدت و مذاکره با اروپا و... رضایت بخش نبودن نتیجه آن لازم دید که دور جدیدی از بحران آفرینی را آغاز کند (که در مرکز آن آماج قراردادن عربستان و نفت قرار دارد) با نیم نگاهی به مذاکره با قدرت چانه زنی بالاتر و دارای نتایج بهتر را در پیش بگیرد. چرا که رژیم نتایج تحرکات ماجراجویانه خود در دوره قبلی را گرچه به دلخواه نیافت اما تاکتیکی مؤثر در چانه زنی و جهت عقب نشینی آن ها تلقی کرده است که لازم است با فشار بیشتری جهت کسب امتیازات مورد نظر دنبال شود.

کودتای فقیهانه!؟

قرائنی وجود دارند که بتوان از کودتای فقیهانه سخن گفت. مطابق آن شخص خامنه ای و ستاد اتاق بحران و تصمیم گیری هسته واقعی قدرت بطوریکه جانبه و خارج از مجاری نرمال ساختار قدرت چنین رویکردی را اتخاذ و سپس دیکته کرده است که با دیپلماسی و سیاست خارجی دولت روحانی بخصوص گشودن باب مذاکره پیرامون برجام و کاهش تنش زدائی خوانائی ندارد و حتی چه بسا به گونه ای کودتای بخش های تندرو علیه او و قراردادنش در برابر عمل انجام شده است. این کودتا در شرایطی صورت گرفته است که نشست مجمع عمومی سازمان ملل نزدیک است و دولت های اروپائی و آمریکا تلاش دارند که بهر قیمت شده با روحانی دیدار و مذاکره ای را ترتیب دهند و خامنه ای و جناح افراطی هم بشدت نگران آن است. بهمین دلیل با توسل به اقدامات عملی شبه کودتاگرانه در صدد ناممکن کردن آن برآمده اند و اکنون حتی از احتمال لغو سفر روحانی به نیویورک سخن در میان است. ناگفته نماند که زمینه سازی برای چنین مذاکرات و معاملاتی در تماس های مکرر مکرون با روحانی و عملاً از طریق دورزدن ولی فقیه و هسته سفت قدرت صورت گرفته است. جناح خامنه ای با پیشدستی و توسل به چنین قمار و ریسک بزرگی علیه اقداماتی که بزعم وی در حکم توطئه و تضعیف اقتدار او و جناح اصول گراست بفرسوزاندن آن برآمده و حتی سخنرانی تند خود پیرامون ممنوع بودن مذاکره را پس از اقدام صورت گرفته، آن هم در یک

جلسه تدریس فقه خارج بدان گونه تندوتیز بیان کرده است. مبادرت به چنین شیوه ای البته از جهت به معنای کاهش قدرت کلام ولی فقیه هم بود که نشان دهنده آن است که بدون توسل به چنین اقداماتی بقدر لازم نافذنیست!

بی تردید حمله مستقیم و یا در بهترین حالت داشتن نقش فعال در یک اقدام غیرمستقیم حمله به قلب بازار جهانی نفت در عین حامل ریسک بسیار بزرگی است که هم چون رقصی جنون آمیز بر لبه یک پرتگاه بزرگ بنظر می آید و هم اکنون هم کشورهای چون آمریکا و انگلستان و ... را وادار ساخته است که علیرغم اکراهشان به تشدید بحران در مقطع کنونی برای پاسخ گوئی مقتضی به آن به بررسی گزینه های مناسبی برای واکنش باشند که می تواند از فشار و تهاجم بین المللی دیپلماتیک تا اقتصادی و تا نظامی را در برداشته باشد. واکنش هایی که چه بسا به بحران در منطقه به قدر کافی مستعد انفجارهای تازه سوخت برساند. بی تردید بدون کنترل سیاست های ماجراجویانه رژیم توسط مردم ایران و جهان ضرورتی به باتلاق تازه و بزرگی که چه بسا باتلاق های هولناک گذشته در مقابل آن کوچک و حقیر بنظر برسند وجود دارد. در این میان تضعیف بیش از پیش موقعیت دولت بزدل روحانی که به هر صورت به این گونه سیاست ها تن می دهد و حتی پوشش دیپلماتیک برای آن درست می کند و سعی می کند که با سوار شدن بر موج آن دست و پا بزند، یک بار دیگر نشان می دهد که اولاً سرنوشت رژیم سراپا انگلی حکومت اسلامی باید در داخل توسط جنبش مردم ایران تعیین خواهد شد و مداخلات و تلاش های قدرت های بزرگ جز تقویت جناح اصلی قدرت و تضعیف بخش های دیگر به سود آن حاصلی نداشته و ندارد و ثانیاً تمامی دم و دسگانه رسمی و باصطلاح انتخابی در ایران جز نمایش مسخره ای برای فریب عمومی نیستند و لاجرم سرنوشتی کل سیستم آن هم با کانونی کردن محورولی فقیه به عنوان قلب طپنده نظام، مهم ترین دستور کار جنبش ایران و ضرورتی مبرم برای غرق نشدن ایران در بحران های بی پایان منطقه خاورمیانه است. چنان که هم اکنون از طریق سفارت سویس و یا هشدارهای شمعخانی مبنی بر نشان دادن واکنش همه جانبه و قطعی علیه هرگونه اقدام متقابل بیانگر پتانسیل بالا و پی آمدهای زنجیره ای این گونه بحران آفرینی هاست. پیشتر هم فرمانده نیرو فضایی رژیم کشورهای منطقه و پایگاه ها و ناوهای آمریکا در منطقه (و از جمله در قطر) را در تیررس موشک های ایران بودن تهدید کرده بود.

تقی روزبه ۱۸.۰۹.۲۰۱۹